

## رسوائی بزرگ!

### این رسوائی نتیجه آن بی بند و باری است!

سابقاً اگر کسی به نصیحت و اندرز افراد دلسوز و خیرخواه گوش نمیداد ، و همچنان در ادامه دادن براه غلط اصرار میورزید میگفتند : « بگذار سرش بسنک بخورد بیدار میشود و بر میگردد ! » یعنی هنگامیکه باعکس العمل های نامطلوب کار خود مواجه شد متنبه میگردد و باشتباهات خود پی میبرد .

البته این برای آنهایی بود که مختصر « عقل و فکری » داشتند ، ولی در این عصر طلایی ، بدبختانه افرادی پیدا میشوند که آن « مختصر » را هم از دست داده اند ، نه نصیحت و اندرز بمرغز آنها فرو میروند و نه منطق و استدلال ، حتی پس از مشاهده آثارشوم اعمال خود باز کمترین تنبهی پیدا نمیکنند .

ماکراراً از روش غلط و اسفانگیز بعضی از مطبوعات انتقاد کرده و اعلام خطر نموده ایم و بانهایت ادب و با رعایت اصول عفت قلم گفتنی ها را گفته ایم و خاطر نشان ساخته ایم تا زمانی که این عده از مطبوعات در محیط اجتماع ما تمام اصول اخلاق و انسانیت را زیر پا گذاشته و برخلاف تمام قوانین ، قانون اساسی ، قانون مطبوعات هر چه دلشان میخواهد مینویسند و « جوانان » را به بی بند و باری ، لاپالایی ، و هوسبازی ، هرج و مرج جنسی و شکستن تمام سنتها تشویق میکنند ، و فیلمهای سینهها نیز در این قسمت « همکار صمیمی و نزدیک » آنها هستند نباید انتظار بهبودی وضع اخلاقی پیر و جوان را در این کشور داشت .

بلکه باید هر روز در انتظار صحنه های غم انگیز تر و رسوائی اتری بوده و حق داریم نسبت بآینده این اجتماع بیش از پیش نگران باشیم ، نه بر مرده بلکه بر زنده باید گریه کنیم . این عارف هرزه ها هر چه زیادتر نمو کنند ریشه های گله و درختان پرثمر را بیشتر بنا بودی تهدید خواهند کرد .

شاید این اعلام خطر ها ، این نصایح برای خانواده ها و برای کسانی که تماشاچی این صحنه ها

هستند تاکنون بی اثر نبوده و آنها را تا حدودی بوظائف سنگین خود و خطرهایی که در کمین آنهاست متوجه ساخته است .

ولی بدبختانه روی گردانندگان این صحنه‌های ننگین بسیار کم اثر گذاشته است، بدلیل اینکه تمییر محسوسی در روش آنها پیدا نشده است و نفس ما در آهن سرد قلبهای تاریک آنها که زندگی را تنها از دریچه «مادیات» مینگردند اثری نبخشیده است .

ولی فکر می‌کردیم هنگامیکه با واکنش صریح و روشن اعمال غلط خود مواجه شوند ممکن است بیدار گردند اما بگفته آن سخنور توانا «چنان خفته‌اند که گوئی مرده‌اند»!

مانه برای بیدار شدن آنها بلکه برای اعلام خطر دیگر بنام خانواده‌ها ، به مسئولین امور، به دستگاه قضائی نمونه‌ای از نتایج رسوا و ننگین آن بدآموزی‌ها را در اینجا منعکس می‌سازیم و وجدان و شرافت همگان را بدآوری می‌طلبیم .

از شما خواننده عزیز می‌خواهیم ، بعنوان یک مسلمان ، يك ایرانی علاقه‌مند باین کشور و یک انسان خواهان فضیلت ، پس از مطالعه جریان زیر چند دقیقه مجله را روی هم گذارده و فکر کنید . فکر درباره آینده این اجتماع ؛ آینده این جوانان و بالاخره آینده این مملکت ؛ و سرنوشتی را که در پیش‌داریم درست در نظر خود مجسم سازید .

نامه‌هایی در باره حادثه شرم آور زیر بدفتر مجله ما رسیده ، ولی ماهه آنها را کنار می‌گذاریم و تنها بمندرجات نشریات خود تهران و آنهایی که از نزدیک شاهد جریان بوده اند قناعت می‌کنیم .

روزنامه و ناهیده در شماره ۶۴ خود درباره جشنی که از طرف مجله‌ای که بنام « جوانان » انتشار می‌یابد در امجدیه تشکیل شده بود تحت عنوان: «دوروزشگاه امجدیه چه خبر بود؟» مینویسد :

**نسل جوان در تاریکی امجدیه بجان هم افتاده بودند و ننگین‌ترین اعمال را انجام دادند !**

نسل جوان ارزش وجودی خود را در این روز نشان داد ، دوروزشگاه امجدیه جشنی برپا شده بود که گویا در آن «بیتل‌های وطنی» که عبارتند از يك مشت دل‌تکه بی‌هنرمسخره و عربده‌جو آوازمیخواندند و جیغ بنفش! میکشیدند و برای تماشای همین عربده‌کشها ، گروهی دختر و پسر در این ورزشگاه گرد آمده بودند

همیشه در این فکر بودم که اگر جشن پایان سال تحصیلی است کارگران جوان چاپخانه ما چرا خود را آماده شرکت در آن جشن می‌کردند ؟ و اگر صرفاً جشن یک مجله برای تبلیغ و

فروشااست ، چرا محل ورزشگاه را باین کار تخصیص داده اند ؟

بهر حال آن روز مخلص با اتومبیل از خیابان روزولت بخانه ام میرفتم که ناگهان پلیس راهنمایی در میان ادحام بیش از حد خیابان ، جلوماشین من و چند ماشین دیگر را گرفت ، و با اصرار چند دختر جوان را در هر ماشینی سوار کرد تا از میان ازدحام بیرون بفرستد ! آنها که بعضی گریه میکردند و بعضی میخندیدند لباس دریده ژولیده مو و شوریده و از خود بیخود بودند !! چند نفری که با فشار پلیس و جمعیت بداخل ماشین من آمده بودند یکی بلوزش دریده بود و روی سینه اش اثر چنگ یک پنجه بخوبی دیده میشد ، و روی دامنش مقداری خون دلمه بسته بود که از دماغش ریخته بود ، دیگری دامنش جرخورده بود و چون زیر پیراهن نداشت خودش را در میان دیگران پنهان کرده بود ، کیف سومی را «جوانان» ربوده بودند و بهمین علت باتلخی میگریست که جواب مادرش را چه بدهد !!

بهر تقدیر من آنها را تا دو خیابان بالاتر بردم و به تا کسی تحویلشان دادم و بخانه ام رفتم ولی مدام در این اندیشه بودم که چرا سازمانهای دولتی ما ایقدر تحت تاثیر افراد و اشخاص بانفوذ قرار میگیرند که حتی محل یک ورزشگاه را که باید جز امور مربوط ورزش در آنجا انجام نگیرد در اختیار دسته‌های بگذارند که بساط لهو و لعب و عیش و عشرت و بعد فجایع و کثافت کاری در آن راه بیاندازند که باعث آبرو ریزی و افتضاح شود! ...

بحث درباره این رسوائی عجیب که از شرح ریزه کاریهای آن که در نامه‌ها برای ما نوشته‌اند جداً شرم داریم بسایر جراند و مجلات نیز کشیده شد حتی خود آن مجله‌ای که این مراسم فنگین بافتخار و ابتکار او برپا شده بود ! در شماره بعد از جشن تلویحاً بمطلب اعتراف کرده بود و

تنها عذرش این بود : مگر ما میتوانیم بر هر جوانی يك پلیس بگماریم؟!

ولی باید بآنها گفت : اینها دست پرورده‌های شما و شاگردان وفادار بمکتب شما بودند این معنی رهبری نسل جوان است که شما مدعی آن هستید، این است قیافه واقعی اجتماعی که شما سمبل آن میباشید ، دیدید که اگر بر هر کدام آنها یک پلیس نگمارید چگونه مانند گردگان گرسنه بجان هم میریزند و رسوائیهای بیار میآورند که بگفته‌دناهدید، خاطره دردناک آن تا سالها فراموش نخواهد شد !

آیا با اینهمه رسوائی، شما و بعضی از مجلات دیگر که بنام زنان، انتشار مییابد و همین روش نفرت انگیز شما را تعقیب میکنند بیدار خواهید شد ؟

ولی بدانید اکثریت جوانان این مملکت از شما و دست پروردگان شما متنفرند! چرا ؟ چون انسانند ، چون ایرانی هستند ، چون مسلمانند و پای بند باین آئین پاک .

شما ای پدران و ای مادران آیا آنچه را که تا کنون ما میگفتیم و می نوشتیم باور کردید ؟ آیا حالا احساس میکنید که خطر در چند قدمی شما و فرزندانشما است ؟ آیا هیچ فکر کرده‌اید اگر این

وضع بهمین صورت ادامه یابد چه خواهد شد؟

شما ای آقای دادستان کل! آیا عقیده دارید جریحه دار کردن اخلاق و عفت عمومی تا این اندازه جرم نیست؟ و کسانی که برخلاف تمام موازین قانونی از سنگر مقدس مطبوعات سوء استفاده کرده و اجتماعی را بلجن میکشند قابل تمقیب نیستند؟ شما ای مطبوعات باهدف چرا خاموش نشسته اید چرا اینگونه نویسندگان را بکلی از جامعه خود طرد نمیکنید؟

ما امیدواریم مقامات مسئول نسبت باین امر حیاتی توجه نموده و جلوی اینگونه کارهای رسوا را بشدت بگیرند و اجازه ندهند که افرادی اینچنین از سنگر مقدس مطبوعات استفاده کرده و همه چیز این اجتماع کهن را بیازی بگیرند.

سخن خود را بنا نقل چند جمله از یکی از جرائد تهران پایان میدهم روزنامه «پیغام امروز» مینویسد: «... اما آیا کسی باین رسوائی بزرگ که روی آن سرپوش استتار مطبوعاتی گذاشته شده رسیدگی کرده است؟ آیا آنچه در ماجرای امجدیه بطور دسته جمعی پیش آمده است و هزاران دختر و پسر را بهم رها کرده اند تا چنان جنجالی بها شود؛ در مقیاس کوچکی پیش میآید مرتکب عصیان بعنوان مجرم تحت تمقیب قانون قرار میگرفت؟ اگر میگرفت باید دید چرا آنها که مدارچنین رسوائی و افسار گسیختگی را گذاشته اند و سند بدست داده اند از طرف مقامات مسئول به بازخواست طلبیده نشده اند؟

متصدیانی که مجله نسل جوان بآنها تعلق دارد در قبیل این اسکاندال چه کرده اند، شاید از جریان چنین برنامهای تقدیر و تشویق کرده اند و بآنها مدال اخلاق و شایستگی هم داده اند. عجب است اگر عوامل این قبیل رسوائیهای دور از تقوی را مورد لطف و مرحمت قرار ندهند و بآنها مجسمه طلای لیاقت پاداش بوجود آوردن صحنه های نسل فاسدکن نبخشند... !!

(بقیه از صفحه ۳) مسلمانان باید کوشش کنند مخصوصاً در جنبه های اقتصادی متکی بخود باشند و تا آنجا که میتوانند از مصرف کردن «مصنوعات بیگانه» چشم پوشند و بدست خود اسلحه برای نابودی خویش بدست دشمنان ندهند. مسلمانان باید کوچکترین ضعف و فتوری از این حادثه بخود راه ندهند زیرا که اقوام و ملتها همیشه پراز فراز و نشیبها بوده است.

عموم مسلمانان باید بکوشند روابط نزدیکتر و عمیقتری در میان خود برقرار سازند و از تمام وسایل ممکن برای دفاع قطعی و کامل از استقلال کشورهای اسلامی و کوتاه کردن دست دشمنان از آب و خاک خود استفاده نمایند و در همه حال توجه آنها بخدا و تعلیمات عالیہ اسلام داشته باشد و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به -

عدو الله وعدوكم . «قرآن کریم»